



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ اسفند ۱۴۰۱

مصادف با: ۱ شعبان ۱۴۴۴

جلسه: ۷۸

موضوع کلی: احکام قطع

موضوع جزئی: آثار قطع - بررسی امکان جعل یا سلب آثار قطع - تنقیح موضوع بحث -

کلام محقق خراسان - شرح رساله الحقوق

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی امکان جعل یا سلب آثار قطع

بحثی که بعد از بررسی آثار قطع باید مطرح شود این است که آیا آنچه که به عنوان آثار سه گانه قطع معرفی شده است یعنی وجوب متابعت، حجیت به معنای منجزیت و معذرت و مسئله طریقت قطع قابل جعل یا سلب هستند یا خیر؟

تنقیح موضوع بحث

از آنجا که انظار در مورد آن آثار مختلف بود، هم در تعداد آنها و هم در اصل اینکه آیا اینها اثر محسوب می شوند یا مثلا یک حکم عقلی هستند، اینجا نیز تبعا این مسئله بر طبق مبانی مختلف باید بررسی شود، آیا مثلا وجوب متابعت از قطع می تواند از ناحیه شارع و خداوند جعل شود؟ یعنی خداوند بفرماید يجب علیکم متابعة القطع. اینکه می گوییم قابل جعل است یا خیر یعنی آیا امکان اینکه شارع دستور دهد و بگوید ایها الناس بر شما واجب است که از قطعتان پیروی کنید، آیا این ممکن است یا خیر؟ یا مثلا شارع بگوید که من قطع را حجت قرار دادم برای شما، ایها الناس بدانید من قطع را منجز و معذر قرار دادم، یا مثلا خداوند بفرماید ایها الناس من قطع را برای شما طریق به سوی واقع قرار دادم، قابلیت جعل حجیت، منجزیت و معذرت، طریقت، وجوب متابعت وجود دارد یا ندارد؟

در نقطه مقابل، آیا این احکام و آثار از قطع می تواند سلب شود؛ یعنی خداوند مثلا دستور بدهد حق ندارید از قطع پیروی کنید، حال این ممکن است در یک مورد خاصی باشد، مثلا خدا بفرماید در فلان موضوع از قطعتان نباید تبعیت کنید یا مثلا بگوید قطع در بعضی از مواقع منجز و معذر نیست یا به تعبیر دیگر حجت نیست، یا مثلا بگوید من قطع را در این امور، طریق الی الواقع نمی دانم، از نظر من یقین و قطع مثلا در این موارد کاشف از واقع نیست.

پس موضوع بحث این است که آیا این احکام سه گانه که به عنوان آثار قطع معرفی شده اند، قابلیت جعل یا رفع دارند یا ندارند؟ این ثمره نیز دارد، در یک جاهایی اگر فرض کنیم کسی ادعا کند که قطع در خصوص این مورد حجیت ندارد و شارع منع کرده از آن، چنانچه امکان جعل و رفع را سلب کنیم، این ادعا باطل خواهد بود.

کلام محقق خراسانی

چون روال ما این است که ابتدا فرمایشات محقق خراسانی را مورد اشاره قرار می دهیم خیلی خلاصه فرمایش ایشان را بیان می کنیم و بعد یکایک آثار را از این جهت مورد بررسی قرار می دهیم.

ایشان می‌گوید «انّ ذلك لا يكون بجعل جاعل، لعدم جعل تألیفی حقیقه بین الشیء ولوازمه بل عرضا بتبع جعله بسیطا وبذلك انقبح امتناع المنع عن تأثیره ایضا» اگر خاطرتان باشد محقق خراسانی برای قطع دو اثر ذکر کردند: ۱. وجوب متابعه القطع یا لزوم الحركه علی طبق القطع؛ ۲. حجیت قطع به معنای منجزیت و معذرت آن.

اکنون می‌فرماید این دو حکم نیازمند جعل نیستند، بلکه ممتنع است جعل آنها. اول می‌فرماید نیازی به جعل ندارند بعد می‌فرماید اصلا جعلش ممتنع است. اصلا امتناع دارد کسی این احکام را بخواهد برای قطع جعل کند یا ضد این احکام را برای قطع ثابت کند. پس نه این احکام ثبوتشان برای قطع متصور است و نه نفی و رفع آنها، زیرا نسبت این احکام با خود قطع، نسبت لازم ماهیت با ماهیت است، مثل زوجیت و اربعه، می‌گوید زوجیت لازم ماهیت اربعه است و اگر چیزی لازم ماهیت شد دیگر نیازی به جعل ندارد، بلکه نمی‌توان لازم را برای ماهیت جعل کرد، زیرا فرض کنید ماهیت اربعه در عالم، حتی اگر وجود هم پیدا نکرده باشد، اما ما بتوانیم یک نحوه تقرر و ثبوتی برایش در نظر بگیریم، باز هم زوجیت برای آن ثابت است، یعنی زوجیت عجین با اربعه است، درست است که ما نمی‌توانیم برای ماهیت، صرف نظر از وجود یک تقرر و ثبوتی در نظر بگیریم، بالاخره هر تقرری برای ماهیت فرض کنیم، این با یک نحوی از انحاء وجود مساوق است، در ذهن بیاوریم می‌شود وجود ذهنی، در خارج تحقق پیدا کند می‌شود وجود خارجی، حال فرض می‌کنیم اگر ممکن بود ماهیت یک ثبوتی داشته باشد بدون اینکه موجود شود، باز هم زوج بود، لازم ماهیت اینچنین است، کاری به وجود ندارد. ایشان می‌فرماید: در مورد لازم ماهیت کسی نمی‌تواند جعل تألیفی داشته باشد. آنچه در مورد ماهیت وجود دارد جعل بسیط است. فرق جعل تألیفی و بسیط فرق کان ناقصه و کان تامه است. در کان تامه سخن از وجود یک شیء است، می‌گوید کان زید، اما در کان ناقصه می‌گوید کان زید قائما، یک وصفی را برای یک ذاتی ثابت می‌کنید. جعل تألیفی و بسیط نیز همین طور است، جعل بسیط یعنی ایجاد و خلق، خداوند این عالم را جعل کرده است یعنی خلق کرده به جعل بسیط؛ جعل تألیفی یعنی اینکه چیزی را که هست به یک وصفی بیامیزد، مثلا جسم موجود است. شما می‌توانید بگویید جعلت الجسم ایضا من جسم را ابیض قرار دادم، سفید کردن یک جسم جعل تألیفی است اما ایجاد یک جسم جعل بسیط است. جعل بسیط فقط نیاز به فاعل دارد، یک موجد و ایجاد کننده می‌خواهد، اما جعل تألیفی علاوه بر فاعل نیاز به یک موضوع دارد و یک وصفی که بر آن موضوع عارض شود. لذا شما می‌بینید که کان اگر تامه باشد فقط اسم می‌خواهد، کان زید اما اگر ناقصه باشد هم اسم می‌خواهد هم خبر.

سوال:

استاد: بله یا ایجاد می‌شود یا نمی‌شود، یعنی اول باید یک چیزی ایجاد شود بعد آن وصف بر آن عارض شود.

مثلا فرض کنید اربعه به عنوان یک عدد خلق و ایجاد شد. وقتی خلق شد این ماهیت با زوجیت عجین است، دیگر کسی نمی‌آید یک جعل مستقل نسبت به زوجیت داشته باشد، یعنی اول بگوید اربعه را جعل کردم و بعد بگوید زوجیت را برای اربعه به جعل تألیفی جعل کردم، این نمی‌شود، وقتی می‌گوید اربعه جعل شد، لازم اربعه زوجیت است پس لازم ماهیت هیچ گاه جعل تألیفی به آن تعلق نمی‌گیرد، جعل به اصل ماهیت تعلق می‌گیرد، در مورد قطع نیز همینطور است.

محقق خراسانی می‌فرماید وقتی می‌گوییم قطع وجوب متابعت دارد، یعنی وقتی قطع جعل شد خود بخود این لازم آن است، نمی‌توان گفت اول من قطع را ایجاد کردم و سپس به جعل تألیفی وجوب متابعت را برای او قرار می‌دهم یا مثلا معذرت و منجزیت یا حجیت

را نمی‌تواند به جعل تألیفی برای قطع جعل کند؛ آنچه است جعل بسیط است، اگر قطع به جعل بسیط در خارج موجود شد، خواه ناخواه حجیت لازمه ماهیت آن است، ما نمی‌توانیم این آثار را به یک جعل تألیفی یا جعل مرکب برای قطع جعل کنیم، جعل تألیفی یعنی آن جعلی که مرکب از دو جعل است، جعل بسیط یعنی یک جعل بیشتر نیست.

محقق خراسانی می‌فرماید: «لا یكون بجعل جاعل، لعدم جعل تألیفی حقیقه بین الشیء ولوازمه» بین یک شیء و لوازم آن شیء به جعل تألیفی نمی‌توانیم لوازم را برای او جعل کنیم، «بل عرضا بتبع جعله بسیطا» آنچه که هست این است که وقتی خود شیء ایجاد و جعل می‌شود، به تبع شیء و عرضا آن آثار نیز خواهد آمد، آنها یک جعل عرضی پیدا می‌کند، جعل مستقل معنا ندارد.

پس محقق خراسانی می‌فرماید: ما به جعل بسیط می‌توانیم شیء را ایجاد کنیم و وقتی شیء ایجاد شد لازم آن شیء نیز خود به خود خواهد آمد، اینطور نیست که ما اول آن شیء را ایجاد کنیم و بعد به جعل مستقلی لازم آن را ایجاد کنیم؛ در قطع نیز همینطور است، اصلا امکان ندارد که قطع را جعل کنیم، اصلا ممتنع است که قطع را جعل کنیم و بعد به جعل مستقلی آثارش را جعل کنیم به همان دلیلی که بیان کردیم «لعدم جعل تألیفی حقیقه بین الشیء ولوازمه» و بعد فرمود این کار امتناع دارد.

همانطور که نمی‌توانیم چیزی را برای قطع جعل کنیم، این احکام را نمی‌توانیم سلب کنیم، زیرا سلب و رفع در جایی که چیزی لازم ماهیت است امکان ندارد. آیا شما می‌توانید بگویید من عدد چهار را زوج نمی‌دانم. به همین دلیل نمی‌توانیم حجیت را از قطع سلب کنیم و بگوییم القطع لیس بحجة؛ القطع لایجب متابعت؛ اصلا امکان ندارد، زیرا لازمه‌اش تفکیک بین شیء و لوازمش است و تفکیک بین شیء و لوازم شیء درست نیست.

بحث جلسه آینده

ایشان یک اشکال دیگری را بیان می‌کنند، «مع أنه یلزم منه اجتماع الضدین اعتقادا مطلقا، و حقیقه فی صورة الإصابة» که انشاء الله در جلسه بعد به آن اشاره می‌کنیم.

شرح رساله حقوق

امام سجاد علیه السلام فرمود یا نباید مورد استفاده قرار بگیرد به سوی چیزی که حرام است، مشی به سوی حرام از نظر امام سجاد نادیده گرفتن حق پا است، این مشی نیز عرض کردیم مقدمتا، جزئا او عینا هر کدام که باشد، از نظر امام سجاد مخالف حق پا است. بعد فرمودند اینها را در مسیری که باعث استخفاف می‌شود نیز قرار نده. این دو حق سلبی است، گفتیم بین این دو نیز فرق است.

حق ایجابی پا

یک حق ایجابی نیز دارد «فإنها حاملتك و سالکة بک مسلک الدین و السبق لک و لاقوة الا بالله» درست است که ایشان این جمله را در مقام تعلیل بیان کرده‌اند، یعنی علت برای آن دو نهی یعنی «فأن لا تمشی بهما؛ و لا تجعلهما». چرا با این پا به سوی حرام حرکت نکنند؟ چرا این دو پا را مرکب ذلت و زبونی خودت قرار ندهی؟ «فانها حاملتك» زیرا این دو پا حمل کننده تو هستند «سالکة بک مسلک الدین و السبق لک» این دو پا تو را حمل می‌کنند و سیر دهنده تو هستند در دو چیز: ۱. مسلک الدین، راه دین؛ ۲. والسبق، سبق یعنی سبقت در کار خیر.

مسلک دین را باید طی کنی و در این سلوک سبقت بگیری، اینجا سخن از کار نیک ندارد، می‌گوید «و السبق لک» عبارت را دقت کنید «سالکة بک مسلک الدین و السبق لک» نگفته «و السبق فی الخیر» مطلق سبق را می‌گوید. بعضی اینطور ترجمه کردند

که این حمل کننده تو در راه دین و سبقت گرفتن در کارهای خیر است؛ این دو پا حمل کننده تو در امر دین و سیر دهنده تو در کارهای خیر است. اما اینجا یک نکته لطیفی دارد، «سَالِكَةُ بَكِ مَسْلِكِ الدِّينِ» می‌خواهد بگوید:

اولاً: این دو پا باید تو را در مسیر دین حمل کنند، یکی، بودن در اصل مسیر است، این دو پا تو را در مسیر دین باید حمل کنند. دیگری اینکه از این دو پا در واقع باید استفاده شود برای سبقت در همان مسیر و این عام است و شامل امر دین به معنای عام یعنی امور خیر و عبادات می‌شود. این دو پا برای سلوک در این مسیر است و یک پله بالاتر سبقت گرفتن در این مسیر. یعنی ما انسان‌ها به اینکه در این مسیر هستیم نباید اکتفاء کنیم و دلخوش باشیم بگوییم الحمدلله در این مسیر هستیم و آدم شرور یا شراب خوار یا دزدی نیستیم، نه بالاتر از این را می‌فرماید که قانع نشوید به اینکه در این مسلک سلوک دارید، بلکه باید اهل سبقت گرفتن باشید، این غیر از حسادت است و اینکه انسان همیشه به دیگران توجه کند، وقتی می‌فرماید «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۱؛ «سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»^۲ معلوم می‌شود، سرعت گرفتن و سبقت گرفتن در امور خیر خودش یک امر دارای رجحانی است، اینجا می‌فرماید با این دو پا چرا نباید آن کارها را نکنید، خودتان را کوچک نکنید، به سوی حرام نروید و خودتان را ذلیل نکنید، زیرا این دو پا باید این دو کار را انجام دهند؛ زیرا آن مسئولیت و رسالتی که خداوند برای این دو عضو از اعضای بدن انسان قرار داده «حاملتک و سَالِكَةُ بَكِ مَسْلِكِ الدِّينِ وَ السَّبِقِ لَكَ»، سبقت برای تو، این پا باید هم تو را در این مسیر نگه دارد و هم با این دو پا باید سبقت بگیری «وَ لَاقُوهُ إِلَّا بِاللَّهِ» البته هیچ قوتی و قدرتی نیست مگر به مدد خداوند، یعنی هم برای رفتن در این مسیر و هم برای سبقت گرفتن، جز خداوند تبارک و تعالی کسی نمی‌تواند به ما مدد برساند.

این مجموعاً می‌شود حق ایجابی، آن دو حق سلبی بود و این دو می‌شود حق سلبی، اما حقیقت این است که در مسیر دین و سبقت گرفتن مورد استفاده قرار بگیرد.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

^۱ سوره بقره، آیه ۱۴۸.
^۲ سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.